

فصلنامه تاریخ اسلام

سال ششم، تابستان ۱۳۸۴، شماره مسلسل ۲۲، ص ۱۸۳-۱۹۵

طریقت محمدیه در هند بریتانیا

دکتر علی ناظمیان فرد*

کمپانی هند شرقی انگلیس، که به انگیزه تجارت با هند وارد این سرزمین شده بود، با کوتاه کردن دست رقبای اروپایی خود از صحنه تجاری هندوستان، به تدریج به عرصه سیاسی گام نهاد و با بسط دامنه نفوذ خود، زمام امور این کشور را به دست گرفت. از دست رفتن استقلال برای همه هندیان دردی بزرگ بود، اما درد استعمار برای مسلمانان - که قرن‌ها طبقه مسلط و حاکم این سرزمین به شمار می‌آمدند - جان‌کاه می‌نمود، زیرا علاوه بر از دست رفتن استقلال، باعث زوال شوکت و عزت پیشین آنان گردید. از این رو، جامعه مسلمان که بیشترین خسارت‌ها و ناکامی‌ها را در عصر حاکمیت کمپانی متحمل شده بود، در پی فرصتی می‌گشت تا بتواند هم از موجودیت و هویت خویش در برابر تهدیدهای بیگانگان و عناصر فزون طلب سیک و هندو دفاع کند و هم موقعیت از دست رفته خود را در سایه «احیای اندیشه دینی» باز یابد. «طریقت محمدیه» از جمله نهضت‌هایی است که در راستای همین هدف شکل گرفت و کوشید تا اندیشه جهادی را سرلوحه کار خویش قرار دهد. این مقاله می‌کوشد تا با بررسی تکوین این جنبش و اهداف و برنامه‌های آن، بر زوایایی از تاریخ جامعه مسلمان هند در رهایی از یوغ استعمار، پرتو افکند.

واژه‌های کلیدی: هند، طریقت محمدیه، سیک‌ها، سید احمد باریلی، عبدالقادر دهلوی،

مکتب ولی الهی، نهضت مجاهدین.

جامعه مسلمان هند در عصر فرمانروایی لرد بنتینک (۱۸۳۵ - ۱۸۲۸م) شاهد یکی از قیام‌های مهم اسلامی در تاریخ استعماری شبه قاره بود که سید احمد باریلی (بارلوی) پیشوای طریقت محمدیه یا نهضت مجاهدین آن را رهبری می‌کرد.

با انحطاط اقتدار سیاسی مغولان کبیر، جامعه مسلمان هند رو به ضعف و فتور نهاد و در سالیانی که نیروهای انگلیسی زمام امور جامعه هند را به دست داشتند، انحطاط آن بیش از هر وقت دیگر آشکار شد. برای خروج از این وضعیت نامطلوب، شاه ولی الله دهلوی (۱۷۶۰ - ۱۷۰۲م) نهضت اصلاحی خویش را آغاز کرد و پس از او فرزندش شاه عبدالعزیز (۱۸۲۳ - ۱۷۴۶م) راه و روش پدر را ادامه داد. حاجی شریعت الله (۱۸۴۰ - ۱۷۸۱م) نیز با تأسی از اندیشه‌های این دو مصلح دینی، نهضت خود، موسوم به «فرائضی»، را با هدف تواناسازی اندیشه دینی و پیراستن آن از غبارهای جهل و خرافات، که از ناحیه هندوئیسم و سایر مکاتب بر آن نشسته بود، آغاز کرد.

نهضتی که سید احمد باریلی بنا نهاد، هر چند متأثر از آرا و اندیشه‌های مصلحان سلف بود، در عمل راه متفاوتی در پیش گرفت؛ در حالی که دو مصلح سلف او (شاه ولی الله و شاه عبدالعزیز) سعی داشتند با زبان و قلم خود به اسلام خدمت کنند، سید احمد به عنوان مرد عمل، برای دفاع از حقوق مسلمانان علیه سیک‌ها و انگلیسی‌ها اقدام به جهاد کرد.

سید احمد باریلی در ۲۴ اکتبر ۱۷۸۶م در ناحیه «رای باریلی» دیده به جهان گشود. پدرش سید محمد عرفان - که ادعای انتساب به پیامبر داشت - او را به دهلی فرستاد تا زیر نظر شاه عبدالقادر دهلوی (برادر شاه عبدالعزیز) مراحل تربیت دینی و علمی خود را سپری نماید.^۱ در سال ۱۸۰۷ در حالی که ۲۲ سال سن داشت به جمع مریدان و شاگردان شاه عبدالعزیز دهلوی پیوست و مدتی تحت ارشادات روحی و معنوی او قرار گرفت. پس از آن حدود شش سال به امیرخان پنداری - که بعدها نواب تونک شد - پیوست و همراه او با نیروهای انگلیسی و سران

هندو در اطراف «مالوا»^{*} وارد جنگ شد.^۲ از مقام و موقعیت او در ارتش «پنداری» چندان اطلاعی در دست نیست. همین قدر معلوم است که او با ابراز لیاقت و شایستگی توانست نظر امیر پنداری را به خود جلب کند، به نحوی که در مذاکره صلحی که میان پنداری‌ها و انگلیسی‌ها صورت گرفت، سید احمد از جانب فرمانده خود نقش مهمی در این مذاکره ایفا نمود و درست در هنگام پیشرفت مذاکرات صلح، ترک خدمت کرد و در حفاظت و مشایعت وزیر الدوله - فرزند امیر خان - به دهلی بازگشت و در مسجد اکبرآباد، دوره دیگری را تحت نظر شاه عبدالعزیز آغاز کرد.^۳ از همین ایام بود که اندیشه‌های جهادی در ذهن او قوت گرفت و دو تن از بستگان نزدیک شاه عبدالعزیز به نام‌های شاه محمد اسماعیل و محمد عبدالحی از مریدان و هواداران او شدند و وفادارانه تا آخر با وی ماندند.^۴

طولی نکشید که حلقه‌ای از شاگردان و مریدان در مسجد اکبرآباد گرد او جمع شدند و به وی دست بیعت و ارادت دادند. سید بر حلقه خود نام «مجاهدین» یا «طریقت محمدیه» نهاد.^۵ در این مرحله، او یک رشته فعالیت‌های تبلیغی و یادگیری را با انجام دادن مسافرت‌هایی به شهرهای مختلف آغاز کرد. و توانست علاوه بر دهلی، هواداران زیادی را در لکهنو، باریلی، الله‌آباد و بنارس به سوی خود جلب کند. هدف او از یارگیری‌های وسیع این بود که بتواند قدرت‌مندان با نیروهای انگلیسی و سیک‌ها - که به زعم او آزادی انجام اعمال و شعایر دینی را از مسلمانان ستانده بودند - وارد جهاد شود.^۶

سید احمد پیش از هر نوع اقدام نظامی تصمیم گرفت ابتدا به زیارت خانه خدا رود و پس از بازگشت از این سفر معنوی، اندیشه جهاد را پی‌گیری نماید، لذا شمار زیادی از پیروان او آماده مشایعت در این سفر شدند. سید احمد و دو تن از متحدان نزدیکش - شاه اسماعیل و عبدالحی - به همراه چهارصد زن و مرد حرکت خود را به قصد حج آغاز کردند. سید احمد در

* Malwa.

این مسیر آنها را از شهرهای کلکته، الله آباد، میرزاپور، بنارس، قاضی پور، دارامپور و پتنه عبور داد و در یکایک این شهرها چند روز درنگ کرد تا علاوه بر فراخوانی افراد به همراهی خود، وجوه نداری و آذوقه‌های اهدایی نیز دریافت دارد.^۷

او قریب به دو هفته در «پتنه» ماند و موفق شد صدها نفر از جمله شخصیت‌های معروفی، نظیر ولایت علی، عنایت علی، فرحت حسین و احمدالله را به هواداری خود فرا خواند.^۸ وی قبل از ترک پتنه، شاه محمد حسین، ولایت علی و عنایت علی را به عنوان نمایندگان خود در نام نویسی و فراخوانی نیروهای جدید و نیز جمع آوری لوازم به قصد جهاد علیه سیک‌ها منصوب کرد.^۹

پس از خروج از پتنه، سید و همراهانش از مونگیر،* باقلاپور، مرشد آباد، هوگ لی و سایر شهرهای ساحلی گذشتند و مجدداً در پایان سال ۱۸۲۱م وارد کلکته شدند. او در یکایک این شهرها بر پیروان خود افزود و نمایندگانی از جانب خود در آن شهرها گماشت؛ در کلکته شمار افرادی که به او اعلام وفاداری می‌کردند، روزافزون بود. در این میان، ایشان توفیق یافت شماری از هندوهای این شهر را به اسلام فراخواند و در زمره یارانش نام نویسی کند.^{۱۰}

پس از سه ماه اقامت در کلکته، سیداحمد و پیروانش با کشتی‌های اجاره‌ای رهسپار مکه شدند و در ژوئن ۱۸۲۲م به مقصد رسیدند.^{۱۱} او در طول اقامتش در حجاز توانست بر شمار پیروان خود بیفزاید و هوادارانی را از ترکیه، مصر، سوریه و بلغارستان در فهرست سربازان خود نام‌نویسی و نسخه‌های عربی کتاب *صراط مستقیم* خود را به آنها تقدیم کند.^{۱۲} وی در این مدت با علمای وهابی مراوده‌های بیشتری نمود؛ حتی نقل شده است که توانست با طرح اندیشه جهاد، شیخ عمر، مفتی مکه را تحت تأثیر آراء خود قرار دهد.^{۱۳}

سید احمد در اکتبر ۱۸۲۳م به هند بازگشت و چند روزی را در بمبئی سپری کرد. در این

* Monghir.

چند روز، استقبال نیروهای جدید و پیوستن به او در این شهر، شور و اشتیاقی که پیش از این در کلکته پدید آمده بود، زنده کرد^{۱۴} و پس از آن رشته سفرهای جدیدی را به مناطق شمالی هند آغاز کرد.

اوضاع ذلت بار و پرمحنت مسلمانان هند، عرق و غیرت دینی سید احمد را به جوش آورد. او سفر خود را به مناطق شمالی به قصد یارگیری و آماده کردن آنها برای جهاد علیه سیک‌ها آغاز کرد. حاکم سیک‌ها در این زمان، درباره مسلمانانی که در قلمرو او می‌زیستند، روش سرکوبگرانه و ظالمانه‌ای را در پیش گرفته بود. او برای مسلمانان در گفتن اذان و برپایی نماز جماعت مانع تراشی می‌کرد و به آنها اجازه رفتن به حج را نمی‌داد.^{۱۵} مسلمانان سایر مناطق هند که به حرکت سید احمد پیوسته بودند برای آزادسازی هم دینان خود آماده جهاد بودند.

ارتش مجاهدین توانست حمایت حاکم تونک و پسرش وزیرالدوله را به همراه بخشی از نیروهای اجمیر به دست آورد. سید احمد پس از عبور از اجمیر به منطقه «خای پور» که در حوزه حکومتی میررستم خان بود، وارد شد و مورد استقبال قرار گرفت. در این منطقه نیز یاران جدیدی به او پیوستند. او سپس به مناطق شمال غربی وارد شد و با تحریک نفرت افغان‌های قندهار و کابل به سیک‌ها، سعی در ایجاد موقعیت جدیدی در آن مناطق نمود. در مسیر، علاوه بر استقبالی که از او به عمل می‌آمد، نیروهای تازه نفسی نیز به وی ملحق می‌شدند. دلیل این امر روشن نیست. طرح‌های جاه طلبانه ران جیت سینگ، رهبر سیک‌ها، استقلال همسایگان و قلمرو آنها را تهدید می‌کرد. حاکمان سند و مرزداران شمال غربی پیش از این از انگلیسی‌ها در برابر تجاوزها و دست اندازی‌های سیک‌ها درخواست کمک کرده بودند، اما انگلیسی‌ها به جهت تعهدی که به معاهده صلح ۱۸۰۹م خود با سیک‌ها داشتند، به تقاضای آنها پاسخ مثبت ندادند.

از همان لحظه عزیمت سید احمد به صفحات شمالی هند، نمایندگان او در بنگال و بیهار،

تلاش‌های وافری برای جلب حمایت‌های مردمی و جمع‌آوری کمک‌های نقدی و غیرنقدی به عمل آوردند. پتنه به ستاد عملیات آنها تبدیل شد و نمایندگان از سوی جانشینان سید به مناطق مختلف هند جهت تبلیغ جهاد و جمع‌آوری سرباز و آذوقه اعزام شدند.

مردم مناطق شمال غربی، شمار عظیمی از نیروهای آماده به خدمت را فراهم کردند و در صفحات جنوبی (در منطقه دکن) زنان جواهرات خود را برای کمک به مجاهدین فروختند.^{۱۶} در این زمان که نیروهای داوطلب از هر طرف به نهضت مجاهدین می‌پیوستند، سید احمد با انتشار رساله *ترغیب الجهاد* در ۲۱ دسامبر ۱۸۲۶م آشکارا علیه سیک‌ها اعلام جهاد کرد و با سردار سیدخان (برادر امیرخان و رهبر ختک*) و چند تن از سران پنجتار وارد یک اتحادیه شد.^{۱۷}

انتشار خبر حرکت نیروهای سید احمد به سوی مرزهای لاهور، «بودسینگ»** را به همراه ده هزار نفر نیروی نظامی آماده مقابله نمود. ارتش سیک با حرکت سریع خود وارد منطقه اکورا*** شد و در آنجا مواضع مستحکمی را اتخاذ کرد. یورش نیروهای سید احمد به مواضع آنها با مقاومت سیک‌ها روبه‌رو شد، اما شدت خسارت وارده، سیک‌ها را وادار به عقب نشینی کرد. اخبار پیروزی‌های سید در مرزها منتشر شد. علمای هندوستان به همراه چند تن از سران پتان که تصمیم به تأسیس خلافت داشتند در فوریه ۱۸۲۷م با سید به عنوان خلیفه بیعت کردند و اطاعت و فرمان‌برداری از او را بر مسلمانان هند واجب شمردند و اعلام کردند که باید خطبه به نام او خوانده شود و کسانی که از در مخالفت با او وارد شوند، شورش قلمداد خواهند شد.^{۱۸}

موقعیت پیروزمندانه سید احمد در مرزها چنان بود که سردار یار محمدخان و سایر سران پیشاور، که تاکنون وابسته به رانجیت سینگ بودند، با ارسال نامه‌هایی رهبری او را به

* Khatak.

** Bodh Singh.

*** Akura.

مصلحت پذیرفتند. یارمحمد که پیش از این، با دست اندازی‌های مکررش به مناطق یوسف‌زایی - متحدان امروز سید احمد - انگشت نما شده بود، متعهد شد تا استقلال همسایگان و حسن هم‌جواری را خدشه‌دار نسازد.^{۱۹}

در این میان، سران پیشاور و سوما* با نیروهای تحت فرمانشان به سید احمد ملحق شدند و مجموع یاران او به حدود یک‌صد هزار نفر رسید،^{۲۰} اما ظهور این موقعیت به طور طبیعی به تحریک حس حسادت یار محمدخان، حاکم پیشاور، کمک کرد. او در آستانه جنگ با سیک‌ها، تلاش نافرجامی برای مسموم کردن سید به عمل آورد و در روز وقوع جنگ وارد یک بازی خیانت‌آمیز شد؛ بدین معنا که به سربازانش دستور داد تا از فشنگ‌های مشقی استفاده و تنها تظاهر به جنگ نمایند؛^{۲۱} علمای وابسته به حاکم پیشاور نیز علیه سید احمد موضع گرفتند و با صدور فتوایی او را مهدورالدم شناختند.^{۲۲}

مجاهدین وارد وضعیت دشواری شدند و از نظر آذوقه و پوشاک در تنگنای شدید قرار گرفتند. به طوری که مجبور شدند از برگ درختان و علف‌های پخته به عنوان غذا استفاده کنند تا این که کاروان‌های تازه‌ای از تدارکات به فرماندهی احمدالله و عبدالحی از داخله هند در رسید. سید بلافاصله به تحکیم مواضع خود پرداخت و با اتحاد با سران سوما و سوات** به مواضع عالم خان، رهبر آتمان زای، که به دشمنان او پیوسته بود، حمله‌ور شد و او را به هزیمت کشاند.^{۲۳}

پیروزی سید احمد در این نبرد و ائتلاف وی با قبایل مناطق کوهستانی، حسادت دوست دیرینش، خادای خان، را برانگیخت و او را به جانب سیک‌ها متمایل کرد. نیروهای متحد سیک و خادای خان به فرماندهی ونتورا،*** افسر فرانسوی رانجیت سینگ، به پنج‌تار نزدیک شدند و مساجد و آبادی‌های مسیر را به آتش کشیدند، اما موضع مستحکمی که سید با

* Suma.

** Swat.

*** Ventura.

ساختن دیواری در مدخل پنجتار ایجاد کرده بود، و نتورا را ناچار به عقب راند. از سوی دیگر، شاه اسماعیل با یک حمله شبانه به قلعه خادای خان آن جا را تصرف کرد و خادای خان نیز در گرماگرم نبرد کشته شد.^{۲۴} سید بلافاصله ستاد عملیات خود را به منطقه زیده* منتقل نمود. امیرخان که پیش از این از متحدان سید احمد بود، از در خیانت وارد شد و با پرداخت دوازده هزار روپیه به عنوان رشوه به یار محمدخان - حاکم پیشاور - از او در برابر نیروهای سید درخواست کمک کرد.^{۲۵}

با واگذاری دژ به مظهرعلی، سید احمد و شاه اسماعیل برای مقابله با لشکریان اعزامی از جانب یارمحمد و امیرخان در زیده موضع گرفتند. در نبرد میان آنها، سپاه یارمحمد متحمل شکست سنگین شد و فرمانده آن - یارمحمد - نیز به قتل رسید و سید احمد بر پیشاور تسلط یافت. این پیروزی قدرت او را به اوج رساند. سید در این شهر رسماً خود را خلیفه خواند^{۲۶} و سکه به نام خود ضرب کرد^{۲۷} سپس به همراه شاه اسماعیل برای ادامه فتوحات از پیشاور خارج شد و مظهر علی را به عنوان نماینده خود در پیشاور منصوب کرد. در حوالی کشمیر به او خبر رسید که در پیشاور علیه نمایندگانش شورش در گرفته است. در همین احوال نیروهای رانجیت سینگ در مظفر آباد راه را بر او بستند. در این درگیری سپاه سید احمد شکست خورد، اما بلافاصله با تدارک [مناسب]، منطقه بالاکوت را به تصرف خود درآورد و آن جا را ستاد عملیات خود قرار داد.^{۲۸}

مسیرهای اصلی به بالاکوت - یک گذرگاه و یک پل - در برابر سیک‌ها کاملاً در محافظت نیروهای سید احمد درآمد، اما پول سیک‌ها و خیانت برخی از نیروهای پتان، که محافظت از پل و گذرگاه را بر عهده داشتند، منجر به تصرف پل ارتباطی توسط شیرسینگ* و حمله ناگهانی او به مواضع سید احمد شد. در این نبرد سهمگین - که در ماه مه ۱۸۳۱م بوقوع

* Zaida.

** Sher Singh.

پیوست - سید احمد، شاه اسماعیل و همه رهبران مجاهدین کشته شدند^{۲۹} و سرهای بریده آنها به نزد رانجیت سینگ ارسال گردید^{۳۰} و به قولی اجساد آنها پس از شناسایی به دست سیک‌ها سوزانده شد.^{۳۱}

شکست بالکوت برای مجاهدین بسیار تلخ و شکننده بود؛ همه رهبران جنبش کشته شدند و سازمان آنها تا مدت‌ها به حال خود رها شد. شیخ ولی محمد، یکی از افراد برجسته جنبش که از این مصیبت جان بدر برده بود، خانواده سید احمد را از طریق سند به تونک رساند و وزیرالدوله (نواب تونک) آنها را با احترام پذیرفت و جاگیرهایی به ایشان اعطا کرد.^{۳۲}

با این حال، شعله نهضت مجاهدین پس از مرگ سید احمد - به رغم پریشانی‌های داخلی - خاموش نشد. در میان پیروان او این خبر شیوع یافت که سید احمد، همان مهدی موعود است که به طور موقت غایب شده و مسلمانان در غیبت او باید متحد شوند و با انگلیسی‌ها بجنگند تا اینکه او باز گردد و آنها را تا پیروزی نهایی رهبری کند.^{۳۳} مولوی امام الدین و مولوی عنایت علی از برجسته‌ترین شاگردان او بودند که پس از وی، فعالیت‌های اصلاحی و احیاگرانه سید را در بنگال ادامه دادند.^{۳۴}

در همان ایامی که سید احمد مشغول پیکار با سیک‌ها بود، تیتومیر - یکی از سران ارشد جنبش مجاهدین و طریقت محمدیه - تعداد زیادی از کشاورزان و صنعت‌گران بنگالی را به دور خود جمع کرد و به نام جهاد، جنگ با زمین‌داران هندو و نیل کاران انگلیسی را آغاز کرد، اما سرانجام در نبرد با انگلیسی‌ها شکست خورد و کشته شد.^{۳۵}

حرکت سید و پیروان او در قالب نهضت مجاهدین واکنشی به انحطاط داخلی جامعه اسلامی هند و نیز تهاجم بیگانگان انگلیسی بود. از نظر علمی، سید احمد بهترین نماینده آن شعبه از مکتب فکری ولی‌اللهی بود که هدفش پاک‌سازی جامعه اسلامی از عقاید و اعمال غیر اسلامی و بازگشت به اسلام از طریق جنبش جهادی بود.^{۳۶}

از نظر فکری و شعارهای اصلاحی، سید احمد به پیروی از دیدگاه‌های بنیادگرانه شاه ولی‌الله، علیه آداب و رسوم متداول میان مسلمانان آن روزگار و به قصد پیراستن اسلام از بدعت‌ها و خرافات بپا خاست و ضمن رد شرک، مسلمانان را به توحید مطلق دعوت کرد. به باور عزیز احمد، حرکت او تبلور آرای ولی‌الله در یک برنامه عملی بود که به یک جنبش همگانی و مردمی تبدیل شد.^{۳۷}

هدف استراتژیک سید احمد، آزادی هند از سلطه انگلیسی‌ها بود؛ لذا بهترین روش و تاکتیک را در آن دیده بود که ابتدا منطقه‌ای که هنوز دست انگلیسی‌ها به آن نرسیده بود تصرف، و با تشکیل دولت اسلامی در آن منطقه، آزادسازی هند را از همان نقطه آغاز کند. از این‌رو، جهاد و هجرت را در کنار هم مطرح کرد و به مردم ساکن در دارالحرب (مناطق تحت سلطه انگلیسی‌ها) دستور داد که به دارالاسلام (منطقه شمال غرب در نزدیکی مرز افغانستان) مهاجرت کنند،^{۳۸} اما بروز اختلاف، نفاق و خیانت در صفوف داخلی و دشمنی‌های انگلیسی‌ها و سیک‌ها، نهضت و حرکت او را ناکام گذاشت. مریدان او سال‌ها بعد، حضور خود را در قیام ۱۸۵۷م سیپوی نشان دادند و در آن شورش بزرگ، نقش مهمی ایفا کردند.^{۳۹}

پی نوشتها

1. A.R Mallik, *British Policy & The Muslims in Bengal* (Dhaka, 1977) p.107.
2. Ibid, p.108.
3. S.M.Ikram, *Muslim civilization in India* (New York, 1965) p.281.
4. Ibid.
5. Mallik, op.cit, pp.107-108.
6. Habib shahid, *The position of Sayyed Ahmad Barely in British India* (Delhi, 1986) p.53.
7. Mallik, op. cit, p.111.
8. Habib shahid, op.cit, p.55.
9. Ibid.
10. A.D.Tritton, *Islam, Belief & Practices* (London, 1951) p.160.
11. Mallik, op.cit, p.113.
12. Ibid.
13. Ibid.
14. Habib Shahid, op.cit, p.56.
15. Martin Malore, *Sikhs & Muslims in British India* (Bombay, 1958) p.74.
16. Mallik, op. cit, p.116.
17. Ibid, p.117.
18. Ibid, p.118.
19. Habib Shahid, op.cit, p.57.
20. Ibid.

21. Mallik, op. cit, p.119.
22. Ibid.
23. Omar Seddique, *Sayyed Ahmad Shahid & His Anti Sikh Activities* (Lahore, 1984) p.173.
24. Ibid, p.174.
25. Malore, op.cit, p.76.
۲۶. ویلفرد کنت اسمیت، *اسلام در جهان امروز*، ترجمه حسینعلی هروی (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶)، ص ۴۷.
27. S.M.Latif, *History of the Punjab* (Calcutta, 1982) p.442.
28. Malore, op.cit, p.77.
29. Ikram, op.cit, p.282.
30. Latif, op.cit, p.442.
31. Malik, op.cit, p.126.
32. Ibid.
۳۳. رادلف پیترز، *اسلام و استعمار*، ترجمه محمد خرقانی (مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۵۶) ص ۷۱.
34. Ikram, op.cit, p.285.
۳۵. پیترز، پیشین، ص ۷۱.
۳۶. مشیرالحسن، *جنبشهای اسلامی و گرایشهای قومی در مستعمره هند*، ترجمه حسن لاهوتی (مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۷۶) ص ۳۴۹.
۳۷. عزیز احمد، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷) ص ۱۷.
۳۸. پیترز، پیشین، ص ۷۱.
۳۹. احمد موثقی، *جنبشهای اسلامی معاصر (تهران، سمت، ۱۳۷۴)* ص ۲۱۰.

منابع

- احمد، عزیز، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی (تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۶۷).
- اسمیت، ویلفرد کنت، *اسلام در جهان امروز*، ترجمه حسینعلی هروی، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶).
- پیترز، رادلف، *اسلام و استعمار*، ترجمه محمد خرقانی، (مشهد انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۵).
- الحسن، مشیر، *جنبشهای اسلامی و گرایشهای قومی در مستعمره هند*، ترجمه حسن لاهوتی، (مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۷).
- موتقی، احمد، *جنبشهای اسلامی معاصر*، (تهران، سمت، ۱۳۷۴).
- Ikram.S.M. : *Muslim Civilization in India*, New York, 1965.
- Latif.S.M. : *History of the Punjab*, Calcutta, 1982.
- Mallik, A.Rahman: *British Policy & The Muslims in Bengal*, Delhi, 1977.
- Malore, Martin: *Sikhs & Muslims in British India*, Bombay, 1958.
- Shahid, Habib: *The Position of sayyed Ahmad Barely in British India*, Delhi, 1986.
- Seddique, omar: *Sayyed Ahmad Shahid & His Anti Sikh Activities*, Lahore, 1984.
- Tritton, A.S.: *Islam, Belief & Practices*, London, 1951.

